

تمنای دوزخ

بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ

محسن حسینی مؤخر^{۱۵*} - پروین نقدی^{۱۵**}

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

شطحیات در اصطلاح عرفان و تصوف، کلمات و سخنانی است که عارفان در حال وجد، ذوق، مستی و بی‌خودی بر زبان می‌آورند که گاهی کفرآمیز و خلاف آموزه‌های الهی است. یکی از این شطحیات تمنای دوزخ است. در واقع نگاه عارفان به دوزخ نگاهی متناقض ناست. آنان باور دارند که می‌توان با شکستن الگوهای منفی نسبت به دوزخ به حقیقت دست یافت. مشایخ متصوفه در موقعیت‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون این شطح را بر زبان رانده‌اند و دلایل و انگیزه‌های گوناگونی را برای ورود به دوزخ بیان داشته‌اند. نویسندگان پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و با هدف بازجست نگرش عرفا به دوزخ به بررسی و تحلیل متون مختلف نثر عرفانی تا قرن هفتم پرداخته‌اند. از دلایل و انگیزه‌های دوزخ طلبی عارفان می‌توان موارد ذیل اشاره کرد: طلب شفاعت برای خلق، ایثار و شفقت، مفاخره به قدرت معنوی، رضا به قضای الهی، بی‌اعتنایی به دوزخ، شوق وصال دوست؛ این طرز نگاه به دوزخ در میان اقوال عرفا، در تذکره‌الاولیا بیشتر از سایر کتب عرفانی به چشم می‌خورد و دوزخ‌طلبی در سخنان مشایخ بزرگی چون خرقانی، بایزید، شبلی نسبت به دیگر عرفا، بسامد بیشتری دارد.

کلیدواژه: دوزخ، شطح، نثر عرفانی، شبلی، خرقانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

*Email: hoseyna_sm@yahoo.com (نویسندهٔ مسئول)

**Email: ndarya78@gmail.com

مقاله حاضر برگرفته از رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) است.

مقدمه

تمنای دوزخ از جمله شطحیاتی است که در لابه‌لای متون عرفانی به چشم می‌خورد. مشایخ متصوفه در موقعیت‌های مختلف و با نیت گونه‌گون این شطح را بر زبان می‌رانند. مسلماً این نوع نگاه مشایخ به دوزخ، با نگرش دینی تفاوت دارد و همچون هر شطح دیگری نیازمند تفسیر و تبیین است. پرسش اصلی این مقاله تبیین انگیزه‌های متصوفه در خصوص این شطح است. بر این اساس، متون مختلف نثر عرفانی تا قرن هفتم از منظر به کارگیری این شطح بررسی شده است.

هدف و ضرورت پژوهش

در زمینه به تصویر کشیدن بهشت و دوزخ و نگاه متفاوت به این دو مقوله آثاری چند نوشته شده، همچنین پژوهش‌هایی متعددی در زمینه شطح‌گویی و مشهورترین مضامین آن و بازتاب آن در نثر صوفیه به رشته تحریر درآمده، اما تاکنون پژوهشی مستقل در باره مضمون دوزخ‌طلبی عارفان و انگیزه و نگرش آن‌ها انجام نگرفته است. پژوهش حاضر با نگاهی متفاوت به این مقوله سعی در پرداختن به این موضوع را دارد.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی در نظر دارد به این پرسش اصلی که:

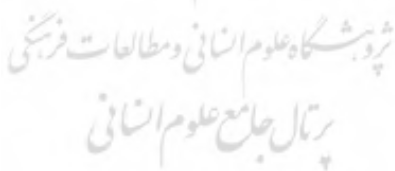
چرا عارفان تمنای دوزخ می‌کردند و چرا این شطح را بر زبان می‌رانند؟

پاسخ درخور دهد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع حاضر می‌توان به پیشینه ذیل اشاره کرد: حسن‌زهی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه خود با عنوان «نگاه متفاوت به دوزخ و بهشت در آثار قرن هفتم» ابتدا به مبحث ادبیات، خصوصاً ادبیات عرفانی و مؤلفه‌های مطرح شده در آن و سپس به نقد و نظر عرفای به نام قرن هفتم پیرامون بهشت و دوزخ پرداخته است

جهانگرد و حاجبی سرگروئی (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی تصویر بهشت و دوزخ در متون نثر صوفیه (تا قرن هفتم)» به بررسی تصویر بهشت و دوزخ در آثار ده صوفی برگزیده پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که دوزخ در نزد عارفان، معنایی متفاوت با مفهوم دینی (بهشت وعده داده شده در شریعت بهره محرومان و بهشت حقیقی در دیدگاه عرفان مقام قرب خداوند است) آن دارد؛ در این پژوهش بیشتر به مؤلفه‌های مشترک بین دیدگاه عارفان با مفهوم دینی آن پرداخته شده و از شطح‌گویی‌های عارفان و دلایل و انگیزه‌های آن‌ها برای ورود به دوزخ سخنی به میان نیامده است.



بحث و بررسی

الف - شطح

«شطح به فتح شین در لغت به معنی کلمه‌ای است که با آن بزغاله یک‌ساله را می‌رانند و زجر می‌کنند.» (صفی پوری شیرازی ۱۳۹۹، ج ۲: ۶۳۰) در لغت عربی، شطح به معنی حرکت است، از ریشه شَطَح - يَشْطَحُ. چنانکه اگر آب بسیار بخواهد از جوی تنگ با فشار بگذرد و از آن سرازیر کند، گویند شَطَحَ الماء. و نیز به حرکت شدید آسیا،

شطح گفته می‌شود و خانه‌ای که در آن آرد کنند، از بسیاری حرکتی که در آن است، مشطاح گویند. (بقلی شیرازی ۱۳۷۴: ۵۷-۵۶) در اصطلاح عرفان و تصوف، به کلمات و سخنان متناقض‌نما و یا پارادوکس که ظاهری متناقض با عقل و یا شرع دارند و گاه کفرآمیز و خلاف آموزه‌های الهی جلوه می‌کنند و بر زبان بعضی، در حال وجد و ذوق و مستی و غلبه حال و بیخودی جاری می‌گردند، شطحیات گفته می‌شود. (فرهمند ۱۳۸۹: ۴۵) شطح در اصل «حرکت‌های خاص عارف در اندام برهان ربوبیت پروردگار متعال می‌باشد. عارف در عالم ربوبیت وارد فضای خاص معرفتی می‌شود که در آن فضا گفتاری مطابق چرخش‌های آن فضا بر زبان او جاری می‌شود.» (فرهمند ۱۳۸۷: ۵۰)

از دیدگاه شفیعی کدکنی «شطح کلمه‌ای است که تعریف علمی آن محال است. گزاره‌ای است هنری و عاطفی که ظاهری غامض و پیچیده دارد و معنای آن برای بعضی قابل قبول است و برای بعضی دیگر غیر قابل قبول.» (۱۳۸۴: ۲۴) اما آنچه با عنوان شطح از عرفا نقل شده حوزه وسیعی از مفاهیم و مضامین را در بر می‌گیرد که می‌توان با بررسی شطحیات مندرج در منتخبات شطح چون *اللمع سراج*، شرح *شطحیات روزبهان بقلی* یا *حسنات العارفين دارالشکوه* به این مضامین و مفاهیم دست یافت. از مشهورترین این مضامین می‌توان به *فنا فی الله*، بیان عظمت عارف، تعریف اصطلاحات عرفانی، معراج عرفانی و ... اشاره کرد. (جعفری و میرباقری فرد ۱۳۹۹: ۴۸)

ب: شطح تمنای دوزخ

یکی از انواع مهم شطح، تمنای دوزخ است که بیانگر نگاه خاص و خلاف‌آمد عادت متصوفه به دوزخ است. بر اساس این شطح، عارف در لحظاتی از وجد و بی‌خودی

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ ————— تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۷۷

از روی شفقت بر خلق یا مفاخره و دیگر انگیزه‌ها طلب دوزخ می‌کند و یا آن را کوچک به حساب می‌آورد؛ این نگرش با نگاه دینی متفاوت است. در بیشتر ادیان، دوزخ به عنوان یک مکان تنبیه و عذاب برای گناهکاران در نظر گرفته شده است، اما صوفیه، عبادت برای دستیابی به بهشت را نوعی معامله با خدا و در نتیجه حجاب وصل می‌دانند. در واقع، درحالی که ادیان مختلف، پیروانشان را با وعده بهشت و وعید دوزخ، به نیک‌کرداری برمی‌انگیزند، صوفیه این برانگیختگی را با انگیزه عشق به مبداء و آرزوی وصال معشوق ازلی بیان می‌کنند. دریافت‌های خاص آنان را درباره جهان پس از مرگ و بهشت و دوزخ، در آثارشان به وضوح می‌توان دید. (جهانگرد و حاجبی ۱۳۹۲: ۴۱۹)

دلایل و انگیزه‌های تمنای دوزخ از دیدگاه عارفان و صوفیان ایرانی

الف: ایثار و شفقت بر خلق

ایثار یکی از مباحث مهم کتب صوفیه و در اصطلاح عرفانی آن است که «عارفان همه هستی خود را در عین نیاز می‌بخشند و فراتر از آن، از جان نیز می‌گذرند و بخشش جان را در راه عشق سبک وزن می‌دانند.» (خوشحال و عباسی ۱۳۹۶: ۳۷) هجویری در کشف‌المحجوب ایثار را بر دو گونه می‌شمارد: «یکی در صحبت و دیگر اندر محبت. و اندر ایثار حق صاحب، نوعی از رنج و کلفت است، اما اندر ایثار حق دوست، همه روح و راحت است.» (هجویری ۱۳۸۴: ۲۸۷) در رساله قشیریه ایثار اینگونه آمده است: «بدانک از حق مریدان آن بود که چون در میان جمعی باشد ایثار اختیار کند بهمگی خود، گرسنگی خود کند و به سیران دهد و شاگردی کند هرکه را ببند که اثر پیری برو ظاهر بوده و اگرچه او ازو داناتر بود و بدین نرسد مگر که بیزاری

ستاند از حول و قوّت خویش و بدین فضل و منّت حقّ تعالی تواند رسید.» (قشیری ۱۳۸۵: ۶۲۵)

یکی از انگیزه‌های دوزخ‌طلبی عارفان شطح‌گو «ایثار و شفقت» بر خلق است و یکی از بازتاب‌های آن در وجود عارفان، رفتن آنان به دوزخ و چشیدن طعم آتش و عذاب به جای خلق است. همین «روحیه ایثار و جوانمردی، آنان را از بشر بودن فراتر برده و به مرتبه‌ای از اندیشه معنوی و فرامادی رسانده است که حاضرند درد و بلای دنیایی و آخرتی مردمان را نیز تحمل کنند.» (همانجا)

عطار در «تذکره‌الاولیا» حکایتی نقل می‌کند مبنی بر اینکه روزی بوعثمان از ابوحفص حداد از میزان شفقتش نسبت به خلق خدا می‌پرسد و او در پاسخ می‌گوید: «تا بدان حد که اگر حق تعالی مرا به عوض همه غاصیان در دوزخ کند و عذاب کند، روا دارم.» (عطار ۱۹۰۵: ۳۲۲) مستملی بخاری در شرح *التعرف* همین حکایت را از زبان بوعثمان و ابوحفص به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. (مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۱۷۳۷)

عارف، انسانی است که در کمترین مرتبه از اوصاف خدایی، عشق و مهر و بخشش را به دیگران نثار می‌کند و این چنین معجزه‌گر انسانیت و محبت می‌شود. او با دید الهی، جهات و همه چارچوب‌های مادی بشر را در هم می‌ریزد و راهی فراتر از من و ما به بشریت تقدیم می‌کند. (خوشحال و عباسی ۱۳۹۶: ۳۸)

شیخ خرقانی از عارفانی است که در همه پدیده‌ها با دید الهی می‌نگرد و با این نگرش به یگانگی خدا معترف می‌شود، تا بدانجا که کسی را مشفق‌تر از خود به خلق نمی‌بیند و حاضر است به عوض تمامی خلق، مجازات شود، تا آن‌ها به دوزخ نروند. «کاشکی بدل همه خلق من بمردمی تا خلق را مرگ نبایستی دید، کاشکی حساب همه خلق با من بکردی تا خلق را به قیامت حساب نبایستی دید. کاشکی عقوبت همه خلق مرا کردی تا ایشان را دوزخ نبایستی دید.» (عطار ۱۹۰۵: ۲۰۱)

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۹۹

هجویری در حکایتی از ابوالحسن نوری نقل می‌کند که او در مناجات خود از خداوند می‌خواهد که تمام طبقات دوزخ را از او پر کند و در عوض، اهل دوزخ را به بهشت بفرستد. «بار خدایا اهل دوزخ را عذاب کنی و جمله آفریدگان تواند و بعلم و قدرت و ارادت قدیم تواند، اگر ناچار دوزخ را از مردم پر خواهی کرد قادری بر آنک به من دوزخ و طبقات آن پر گردانی و مر ایشان را به بهشت فرستی.» (هجویری ۱۳۸۴: ۲۶۳)

سمعانی شرط شفقت را ورود مهتر و پیر پیش از ورود مریدان در دوزخ می‌داند:

«دوزخ کجا است تا ما به بدل چاکران آنجا شویم؟ آن مستی بیچاره در پناه حشمت او آیند، آنکه چون دوزخ طلعت زیبای مهتر ببیند، صفرای خشمش فرو نشیند، شفاعتی لاهل الکبائر من امتی. امروز می‌نگریم تا کجا است کافری شگرف که او را دعوت کنیم تا هدایت ربانی آشکارا گردد، و فردا در عرصات قیامت می‌نگریم تا کجاست فاسقی آلوده‌تر، که او را شفاعت کنیم تا رحمت الهی آشکارا گردد.» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۷۶)

ب) مفاخره به قدرت معنوی

مفاخره در اصطلاح ادبی «به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخنرانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً فتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است.» (مؤتمن ۱۳۶۴: ۲۵۸)

هرچند مفاخره را خاص زبان ادب و شعر برشمرده‌اند، اما در عرفان نیز مفاخره به معنی نازییدن به ابعاد مختلف وجودی خویش، بسیار مشاهده می‌شود. (رضایی ۱۳۹۳:

رضایی «مفاخره» را با توجه به محتوای آن، در محورهای متفاوتی از قبیل شخصیت مخاطب، مقامات معنوی، عبادات و جز آن دسته بندی کرده و در این میان مفاخره‌هایی را عنوان می‌کند که سالک خود را برتر از بهشت و دوزخ، عرش و امثال آن بیان می‌کند.^(۱) (رضایی ۱۳۹۳: ۷۶) اما ایشان از دوزخ‌طلبی عارفان که یکی از مهمترین مفاخره‌های عارفان است، غفلت کرده‌اند؛ در حالی که برخی از متصوفه شطاح به قدرت و جایگاه معنوی‌شان در برابر دوزخ بالیده و مدعی شده‌اند که می‌توانند، آتش دوزخ را خاموش کنند یا اینکه مقامشان آنقدر والاتر از بهشت و دوزخ است که آتش دوزخ نمی‌تواند آنان را بسوزاند.

در یکی از این شطحیات، خرقانی آنقدر مقام خود را برتر از دوزخ می‌داند که می‌تواند با دم خود آتش دوزخ را نابود کند. «پس از آنجا به قعر دوزخ فرو شدم، گفتم: تو می‌دم تا من می‌دمم، تا از ما کدام غالب آید.» (مینوی ۱۳۵۴: ۶۸) در جایی دیگر می‌گوید: «اگر بهشت و دوزخ در اینجا که من هستم، گذر کنند، هر دو با اهل خویش در من فانی شوند.» (همان: ۵۹) شاید یکی از تندترین شطحیات او در دوزخ‌طلبی این باشد: «بهشت در فنا برم، تا: بهشتیان را کجا بری؟ و دوزخ در فنا برم، تا دوزخیان را کجا بری؟» (عطار ۱۹۰۵: ۲۲۰)

شیخ خرقانی نیز در جایی دیگر دلیل مهار کردن آتش دوزخ را، عبادت کردن خدا، برپا داشتن نماز شب و مطیع کردن نفس می‌داند. «با حق همی بودم تا وقتی که دوزخ را دیدم. از حق ندا آمد: این آنجایی است که خوف همه خلق پدید است. از آن جای بجستم و در قعر دوزخ شدم. گفتم: این جای من است. دوزخ با اهلش به هزیمت شد.» (همان: ۲۵۱)

از دیدگاه میبیدی نیز فرد مومن با انجام اعمال عبادی و گفتن بسم الله، می‌تواند آتش دوزخ را از خود گریزان کند. «بنده مؤمن ... قدم بر پل صراط نهد بگوید: بسم الله، آتش دوزخ از وی گریزان شود.» (۱۳۷۱: ۲۱۵)

س ۲۰ - ش ۷۷ - زمستان ۱۴۰۳ - تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۱۱

گونه‌هایی از این مفاخره در متون دینی نیز سابقه دارد و به معنای نوعی تقلیل مفهوم دوزخ و جنت است. در واقع چنین احادیثی می‌تواند آغازی بر اینگونه شطحیات در ادبیات عرفانی باشد.

امام حسین(ع) در حدیثی می‌فرماید: «گروهی خدا را از روی میل به بهشت عبادت می‌کنند، که این عبادت تجارت‌کنندگان است و گروهی خدا را از ترس دوزخ می‌پرستند و این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را به سبب شایستگی می‌پرستند، و این عبادت آزادگان است که برترین عبادت است.» (حرّانی ۱۳۷۶: ۲۷۹) حدیثی نیز در مورد امام علی(ع) است در حالی که کلیدهای بهشت و جهنّم در دستان اوست، آتش جهنم فریاد می‌زند «ای علی(علیه‌السلام)! از مقابل من بگذر، چراکه نور تو، آتش مرا خاموش می‌کند. (طایبی ۱۳۹۷، ج ۱۵: ص ۶۴)

عطار در تذکره‌الاولیا حکایتی از شبلی می‌آورد که او نه تنها مدعی خاموش کردن آتش دوزخ است؛ بلکه می‌خواهد با چوبی که دو سر آن آتش گرفته، تمام دوزخ و بهشت را بسوزاند تا توجه خلق را فقط به خود خداوند جلب کند. «یک روز چوبی در دست داشت هر دو سر آتش در گرفته. گفتند: چه خواهی کرد؟ گفت: «می‌روم تا به یک سر این دوزخ را بسوزم و به یک سر بهشت را، تا خلق را پروای خدا پدید آید.» (عطار ۱۹۰۵: ۱۶۳)

بایزید بسطامی از زمره مشایخی است که از روی مفاخره اینگونه تمنای دوزخ کرده یا آن را خوار داشته؛ از شطحیات و مباهات تند و تیز بایزید نسبت به دوزخ، خاموش و پست شدن آتش دوزخ با دیدن اوست. «می‌خواهم که زودتر قیامت برخاستی تا من خیمه خود بر طرف دوزخ زدمی که چون دوزخ مرا ببیند، پست شود. تا من سبب راحت خلق باشم» (همان: ۱۳۴)

برخی دیگر از عارفان، دلیل چیره‌شدن بر آتش دوزخ را نور وجودی خویش می‌دانند. در مقالات شمس تبریزی آمده است: شخصی برای شیخ طلب دوزخ می‌کند، بر

خلاف تصور، شیخ رفتن به دوزخ را نوعی تفاخر و مباهات می‌داند، چراکه او با نور وجودی خود می‌تواند آتش دوزخ را از بین ببرد. «گفتم آن شیخ را: خدا تو را به دوزخ برد. گفت: کاشکی، تا بنگرم که این نور من از دوزخ چه شود و دوزخ از نور من چه می‌شود.» (شمس تبریزی ۱۳۹۲: ۲۵۸)

در کنوزالحکمه نیز عارف مدعی فرونشاندن آتش دوزخ، با نور وجودی و معرفتی خویش است. «بگذر یا مؤمن! که این نور دل، و توش معرفت تو، توش آتش دوزخ فرونشاند.» (جام ۱۳۸۷: ۷۸)

روزبهان بقلی نیز در «شرح شطحیات» حکایتی از شبلی آورده که می‌گوید: خداوند بندگان دارد که قادرند با آب دهانشان آتش را خاموش کنند. بقلی معتقد است که دلیل تاثیر نکردن آتش دوزخ بر این بندگان، سوختن آنان در آتش محبت ازلی است. (ر.ک، بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵۶)

بقلی در حکایت دیگری، بار دیگر دلیل نسوختن موئی از تن شبلی را، اتصال او به نور خداوندی و عشق الهی می‌داند؛ «شبلی در شطح گوید که اگر بر دل من دوزخ با همه آتش و همه سوختن بگذرد، و از تن من موئی بسوزد، مشرک باشم. قال: یعنی من در محل معرفت به نور قدم ملتبس‌ام. اگر دوزخ خواهد که مرا بسوزد، نتواند، زیرا که حدث در قدم تأثیر نکند.» (همان: ۲۱۰)

برخی دیگر از عارفان علت چیره نشدن آتش دوزخ بر آنان را در این می‌دانند که آتش دوزخ، دوستان خدا را نمی‌سوزاند. همچنانکه در حکایت زیر آتش دوزخ شیخ احمد جام و دوستانش را نمی‌سوزاند.

«دیگر استاد عمر گفت که به خواب دیدم که به سمی در رفتم و در آنجا آتشی عظیم بود. گفتم: این چه جاست؟ آواز شنیدم: «و ان منکم إلا واردها کان علی ربک حتما مقضیا.» چون این آواز شنیدم دانستم که دوزخ است، گفتم: چون دوزخ است عجب است که مرا نمی‌سوزد. ندائی شنیدم که بعز جلال من که آتش دوزخ را با دوستان

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ ————— تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۳۳

دوست من کاری نیست، یا بر این لفظ که آتش دوزخ را با شیخ الاسلام احمد و دوستان او کاری نیست.» (غزنوی ۱۳۸۴: ۱۵۶)

از نظر خرقانی نیز دلیل بیم و ترس آتش از او را اینگونه بیان می‌کند که :

«روز قیامت من نگویم که من عالم بودم یا زاهد یا عابد. گویم: تو یکی، من ز آن یکی تو بودم.» و گفت: «بدینجا که من رسیدم سخن نتوانم گفت، که آنچه مراست با او، اگر با خلق بگویم خلق آن برنتابد، و اگر این چه او راست با من، بگوید چون آتش باشد به پیشه درافگنی. دریغ آیدم که با خویشان باشم و سخن او گویم» و گفت: «تا خداوند تعالی مرا از من پدید آورد، بهشت در طلب من است و دوزخ در خوف من» (عطار ۱۹۰۵: ۲۰۱)

رابعه نیز معتقد است به سبب عشق بی‌نهایت به خدا، آتش دوزخ از او گریزان است و اگر روزی خداوند بخواهد او را در دوزخ بیندازد، فریاد خواهد کرد که تو را دوست داشته‌ام با دوستان چنین کنند؟! و خداوند نیز به او اطمینان می‌دهد که تو در جوار دوستان ما هستی. (عطار ۱۹۰۵: ۷۲)

ج: طلب شفاعت برای خلق

شفاعت به فتح شین و عین در لغت به معنی خواهش‌گری است و در اصطلاح تمنای گذشتن از گناه کسی است که ستم و جنایت درباره او انجام شده است. شفاعت بر چند نوع است و همه انواع شفاعات ثابت است مر سیدالمرسلین را صلی الله علیه و سلم، بعضی به خصوص وی و بعضی به مشارکت وی. (گوهرین ۱۳۷۶: ۱۴)

در برداشت اصلی از شفاعت این است که «خداوند تبارک و تعالی برای اعزاز و تکریم بندگان خاص خود، به آنان جایگاه و مقامی خاص ارزانی می‌فرماید که با اجازه او می‌توانند برای بندگان گنهکار، شفاعت نموده.» (مهین‌روستا و همکاران، ۱۳۹۵:

یکی از دلایل و انگیزه‌های عارفان برای تمنای دوزخ، مشاهده دوزخیان و طلب شفاعت کردن بر خلق بوده است. «از آنجا که صوفیان جایگاه خود را در جهان دیگر، در مرتبه‌ای فراتر از بهشت و دوزخ می‌بینند، به پیروان و دوست‌داران‌شان وعده شفاعت و نجات از عذاب دوزخ می‌دهند. برخی از آنان نظیر بایزید بسطامی به دشمنانشان نیز چنین وعده‌ای می‌دهند.» (ر.ک. سهلگی ۱۳۸۴: ۸۰)

بایزید بسطامی معتقد است که هر کس پیرو ولی خود باشد در قیامت او را به نام ولی می‌بخشند. و او را با شفاعت آن ولی از دوزخ به بهشت می‌برند.

«در روز رستاخیز، مردی را با حالتی سخت دشوار از دوزخ می‌آورند و مردی دیگر را با حالتی نیکوتر از آن که بتوان گفت از بهشت، تا بر درد و رنج آن که از دوزخ آورده‌اند، افزوده شود. بدو گویند آن مرد را می‌بینی که با چنان زینتی به بهشت می‌رود؟ او فلان است. گوید آری، نامش را در دنیا شنیده بودم. پس خداوند صدای او را بدان ولی می‌رساند و او در جای خویش می‌ایستد. بدو گویند چرا نمی‌روی؟ و او گوید از اینجا به جایی نخواهم رفت، تا آن کس که اسم مرا شنیده است همراه من شود. پس منادی کنند که او را به تو بخشیدم. دستش را بگیر و با او به بهشت در آی.» (سهلگی ۱۳۸۴: ۵۸)

در حکایتی نقل شده است که روزی اصحاب ابوسعید از او خواستند تا میهمانی همراه با تکلف بسیار برگزار کند. چون شیخ سفره را پهن کرد، اصحاب تصمیم گرفتند که به خوان شیخ نروند تا عکس‌العمل او را ببینند، اما بر خلاف انتظار مخاطب، شیخ از خداوند طلب شفاعت برای آن‌ها می‌کند و در مقابل رفتن آن‌ها به دوزخ از خداوند می‌خواهد تا آنان را وارد بهشت کند، تا بهشت خداوند نیز مانند سفره ابوسعید بی‌رونق نشود. «خداوندا اگر فردا این مشتی سرگردانان را در بهشت نکنی، هزار خوان بهشت از خوان ابوسعید بی‌رونق‌تر بود.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۱۷۷)

در جایی دیگر ابوسعید به صورت مستقیم به شفاعت یاران در دوزخ بر می‌خیزد و می‌گوید: «خواهم که قیامت برخیزد تا خیمه خویش بر در دوزخ زخم. یکی از ما ازو پرسید از بهر چه‌ای بایزید! گفت: دانم که دوزخ چون مرا بیند سرد شود و من رحمتی باشم خلق را.» (سهلگی ۱۳۸۴: ۱۴۸)

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ — تمناى دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۵۵

شطح‌گویی خرقانی در مورد شفاعت برای خلق کردن اندکی با تفاخر است؛ زیرا می‌گوید: «هرکه مرا چنان نداند که من در قیامت بایستم تا او را در پیش نکنم در بهشت نشود، گو اینجا میا و بر من سلام مکن.» (مینوی ۱۳۵۴: ۵۶)

گاهی این شطحیات آنچنان تند می‌شود که عارف، خود بی‌محابا در دل دوزخ می‌رود و یارانش را رهایی می‌دهد. آنچنانکه شمس تبریزی، خود وارد دوزخ می‌شود و به طور مستقیم مرید خود را از دوزخ بیرون می‌آورد.

«مرا اگر بر در بهشت بیارند، اول درنگرم که او در آنجا هست؟ اگر نباشد گویم: او کو؟ نی مرا می‌باید که معین بینمش، همچنین برابر. اگر نبود، رفتم به دوزخ. دوزخ از من پرسد بارها دیده‌ام معاینه. بگویم مرا با تو کار نیست، او را به من ده، تو دانی. بعد از این، هر چه خواهد گفت او داند، مرا دگر به آن کار نیست. آن چه گفتم رفت. از طرف او هم باید چنین بود.» (ر.ک. شمس تبریزی، ۱۳۹۲: ۶۱۹-۶۲۰)

طلب شفاعت برای خلق کردن در دوزخ از دیدگاه بایزید بسطامی آنقدر مهم است که حتی به شاگردان خود نیز این مهم را توصیه می‌کند و می‌گوید «شاگرد من نیست کسی که روز رستاخیز بایستد و هر که از یکتاپرستان را خواهند به دوزخ برند دستش نگیرد و به بهشت در نیاورد.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۴: ۱۶۶)

در تذکره‌الاولیا همین مضمون و حکایت نقل شده است. با این تفاوت که بایزید به مریدانش می‌گوید باید بر در دوزخ بایستد و هر کسی را که به دوزخ می‌برند، دست او را بگیرد و به بهشت فرستد و به جای او خود به دوزخ رود.» (عطار ۱۹۰۵: ۱۳۴)

د) رضا به قضای الهی

«رضا» در قاموس عرب از ریشه «رَضِيَ» به معنای راضی، خشنود، مورد رضایت (بندر ریگی به نقل از مرادی ۱۳۸۹: ۲۹) و در اصطلاح سالکان طریقت، «برطرف کردن

كدورت قلب به مقدرات و دلنشینی و شیرینی و نیز مصائب و سختی های قضا و قدر است.» (یاوری و همکاران ۱۳۹۶: ۱۸۶)

در واقع رضا «افضل مقامات دین و اشرف حالات مقربین است. هنگامی که صوفی، در مقام رضا به سر می‌برد، خواست خود را از میانه بر می‌دارد، مراد مطلوب را مراد خود می‌انگارد و هرگز در کوی اختیار، منزل نمی‌گزیند.» (مرادی ۱۳۸۹: ۲۹)

از دیگر دلایل دوزخ‌طلبی عارفان، ترک اختیار خود و برآوردن مراد دوست است. تا بدانجایی که اگر خواست دوست این باشد که آنان به دوزخ بروند، آنان نه تنها با پا بلکه با سر می‌روند.

«بو سلیمان دارانی گوید: قدم ما در رضا به جایی رسیده است که اگر در عرصات قیامت خلق را ندا آید که به دوزخ روید، همه به گره روند ما به اختیار، همه به پای روند و ما به سر...» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۹)

جنید معتقد است که خواست دوست برتر از خواست بنده است و بنده حتی در رفتن به بهشت و دوزخ اختیاری ندارد.

«نقل است که شبلی گفت: گر حق تعالی در قیامت مرا مخیر کند میان بهشت و دوزخ، من دوزخ اختیار کنم. از آن که بهشت مراد من است و دوزخ مراد دوست. هر که اختیار خود بر اختیار دوست نگزیند، نشان محبت باشد. جنید را از این سخن خبر دادند. گفت: شبلی کودکی می‌کند، که اگر مرا مخیر کنند، من اختیار نکنم. گویم: بنده را به اختیار چه کار؟ هر جا که فرستی بروم و هر جا که بداری بباشم. مرا اختیار آن باشد که تو خواهی» (عطار ۱۹۰۵: ۵)

سمعانی نیز در *روح‌الارواح* حکایتی از مردی به نام هناد بیان می‌کند، که اگر دوست بخواهد، او هزاران سال در آتش دوزخ بماند و عقوبت شود، باز از خداوند روی گردان نمی‌شود و خواست و مراد دوست را برتر از خواست خود می‌داند:

«در حدیث می‌آید که آخرین کسی که از دوزخ بیرون آرند مردی بود نام او هناد، هزار سال در دوزخ مانده بود و در آن زاویه قهر هاویه این ندا می‌کند که یا حنان یا

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ ————— تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۷۷

منان؛ تا بدانید که ما را بندگان اند که از ما به عقوبت برنگردند. و إن منکم إلا واردها. به آتش درآید تا چون به سلامت بیرون آید حسرت آن ناگرویدگان یکی صد گردد.» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۵۶۷)

ه: بی اعتنایی به دوزخ و بهشت

شیوه کم رنگ تر دوزخ طلبی عارفان در بی اعتنایی به دوزخ و بهشت رخ نشان می دهد. زیرا که آنان در جست و جوی حق هستند و بهشت و دوزخ در نظر آنان ارزشی ندارد و اگر نتوانند به درجه قرب و نزدیکی خداوند برسند دوزخ را تمنا می کنند و آن را بر دوری از خداوند ترجیح می دهند. همچنانکه خرقانی می گوید: «در سرای دنیا زیر خاربنی با خداوند زندگانی کردن از آن دوست تر دارم که در بهشت زیر درخت طوبی که ازو من خبری ندارم.» و در جای دیگری می گوید: «من نگویم که دوزخ و بهشت نیست. من گویم که: دوزخ و بهشت را به نزدیک من جای نیست. زیرا که هر دو آفریده است و آنجا که منم آفریده را جای نیست.» (عطار ۱۹۰۵: ۲۰۱)

در *نصحات الانس* هم رابعه دلیل بی اعتنایی به دوزخ را کرامت ذات خدا و محبت به او می داند: «به عزت سوگند، تو را از بیم آتش دوزخ و رغبت به بهشت عبادت نمی کنم، بلکه برای کرامت ذات کریم تو و از روی محبت تو را می پرستم. (سلمی ۱۳۸۵: ۱۸۹)

بایزید این بی اعتنایی را در بازیچه انگاشتن آتش دوزخ برای تأدیب نفس می داند. «در حکایت آورده اند از خواجه بایزید بسطامی قدس الله روحه که او گفت: اگر خدای تعالی بدان جهان مرا گوید آرزویی بخواه پس از آمرزیدن آن خواهم که دستوری دهد تا به دوزخ درآیم و این نفس را به آتش یکی غوطه ای دهم، که اندر دنیا از وی....» (مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۴۷)

عطار در تذکره الاولیا نیز حکایتی با همین مضمون آورده است:

«پنجاه سال است با خداوند صحبت داشتم به اخلاص، که هیچ آفریده را بدان راه نبود. نماز خفتن بکردمی و این نفس را برپای داشتمی، همچنین روز تا شب در طاعتش می‌داشتم و در این مدت که نشستمی به دو پای نشستمی نه متمکن، تا آن وقت که شایستگی پدید آمد. که ظاهرم اینجا در خواب می‌شد و بوالحسن به بهشت تماشا می‌کرد و به دوزخ در می‌گردید، و هر دو سرای مرا یکی شد. با حقّ همی‌بودم تا وقتی که دوزخ را دیدم. از حقّ ندا آمد: این آنجایی است که خوف همه خلق پدید است. از آن جای بجزستم و در قعر دوزخ شدم. گفتم: این جای من است. دوزخ با اهلش به هزیمت شد. نتوان گفتم که چه دیدم. و لیکن مصطفی را - علیه‌السلام - عتاب کند که: امت را فتنه کردی.» (عطار ۱۹۰۵: ۲۵۱)

شبلی نیز دلیل بی‌اعتنایی خود به بهشت و دوزخ را قرب و نزدیکی به خداوند می‌داند.

«شبلی را می‌آید که وقت وقتی در آن غلبات وجد خود می‌گفت: لَوْ زَيْنَتْ لِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى لَقُلْتُ اعْطَوْهَا لِيَهْدِي وَلَا تَشْغَلُونِي بِهَا عَنْ رَبِّي. اگر فردوس اعلیٰ بیارایند و پیش دیده من بدارند، من گویم: این فردوس به هر که خواهید، دهید و به هیچ واسطه مرا از حضرت مشغول مکنید. هم شبلی را می‌آید که روزی در سرای علی عیسی آمد، پس علی بن عیسی روی به وی کرد که یا ابابکر به من رسیده است که تو جامه‌ها می‌دري و می‌سوزی، و وقت وقت طعام‌ها می‌ریزی و اتلاف می‌کنی، فَأَيْنَ هَذَا عَنِ الْعِلْمِ، این در کدام علم است؟ فَقَالَ الشِّبْلِيُّ: وَاللَّهِ لَوْ مَكَّنْتُ مِنَ الْجَمِيعِ لِاحْرَقْتُهُمْ. وَ اللَّهُ که اگر شبلی را دست بودی بهشت و دوزخ را بسوزدی.» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۵۸)

و: شوق وصال دوست

شوق در اصطلاح عرفانی، کنده‌شدن و کشمکش دل است به دیدار محبوب (جرجانی ۱۳۷۷: ۱۱۴) در مصباح‌الهدایه آمده است: «مراد از شوق، همیان داعیه‌لقای محبوب است در باطن محبّ و وجود آن لازم صدق محبّت است.» (کاشانی ۱۳۸۱: ۴۱۱)

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ ————— تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۹۹

از دیگر دلایل و انگیزه‌های دوزخ‌طلبی عارفان، نگاه شوق‌آمیز آنان نسبت به دوزخ است؛ زیرا آنان باور دارند که اگر وصال و قرب خداوند در دوزخ باشد، آنان با شوق و اشتیاق وارد دوزخ می‌شوند و آتش دوزخ را توتیای دیده خود می‌سازند.

«به حقیقت بدانید که اگر او خیمه وصال و قبه قرب به دوزخ فرستد دوستان بوستان ازل که بر آواز ۱۶ هزار دستان جذبات غیبی مستان گشته‌اند آتش دوزخ را توتیای دیده خود سازند.» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴)

نگاه شوق‌آمیز به دوزخ حتی در تعبیر خواب مشایخ نیز به چشم می‌خورد از آن جمله: یکی از شیفتگان حقّ در موصل به من گفت که وی خواب دیده است که معروف کرخی در میان آتش جهنم نشسته است، خواب وی را ترسانده بود و وی معنای آن را نمی‌دانست، به وی گفتم آن آتش، حصارى است و نمی‌گذارد که معروف کرخی بسوزد، بگذار هر که شور و شوق دارد بدانجا رفته و در آتش بیفتد دوستم با تفسیر این داستان شادمان گشت و دریافت که خواب صحت داشته است. (محلّی‌الدین بن عربی ۱۳۹۹: ۱۳۷)

عاشقان فقط در زمان فراق تشنه و مشتاق جمال معشوق نیستند، بلکه در عین برخوردارى از وصال او نیز احساس اشتیاق و تشنگی می‌کنند. «عاشقان در حکم ماهیانی هستند که حیات آنان وابسته به آب دریای عشق است و آنان از آب شور عشق هر چه بیشتر می‌نوشند تشنه‌تر می‌شوند.» (محرّمی ۱۳۸۹: ۱۷۵)

عشق و شوق به خداوند همچون سلاحی برای عارف است که او را از آتش دوزخ حفظ می‌کند چنانچه در روح‌الارواح حکایتی آمده است که بین دل و نفس نزاعی پیش می‌آید و نفس، دل را به دوزخ می‌اندازد، دل چون سلاحی از آتش محبت خداوندی دارد، نه تنها آتش دوزخ بر او اثری ندارد بلکه او دوزخ را می‌سوزاند و در رنج و بلا می‌اندازد. (ر.ک. سماعی ۱۳۸۴: ۴۳۸)

از دیدگاه عرفا قرب معشوق نه تنها تشنگی وصال را کاهش نمی‌دهد، بلکه سبب عطش و تشنگی بیشتر می‌شود و هر چه قرب بیشتر، حیرت و محنت آن نیز بیشتر است. (همان: ۱۷۶)

در کنوزالحکمه آمده است که رسول خدا به ابوهریره می‌گوید:

«یا ابا هریره! بر تو بادا به صحبت قومی که چون مردمان بترسند روز قیامت ایشان ترسند و ایمن باشند، و چون مردمان از آتش دوزخ نجات جویند ایشان از آن ترسند. بوهریره گفت: چگونه شوم به طریق ایشان تا صحبت ایشان دریابم؟ رسول(ص) گفت: برو! به طریق ایشان که آن صعب مدرجه‌ای است، و آن مدرجه انبیاست. گفت: یا ابا هریره! بطلبند گرسنگی را پس از آن که خدای تعالی ایشان را سیر کرده باشد، و بطلبند تشنگی را پس از آنکه خدای عز و جل ایشان را سیراب کرده باشد، و بطلبند برهنگی را پس از آنکه خدای عز و جل ایشان را فرا پوشیده باشد، این هرچه کنند همه از بهر دوستی خدای عز و جل کنند؛ دنیا در دل ایشان نباشد، و دل ایشان در حب دنیا نیاویخته باشد.» (جام ۱۳۸۷: ۱۱)

سمعانی معتقد است که:

«مؤمن را در دوزخ هزار بار راحت بیش از آن بود که آن پادشاه را بر تخت ملک؛ زیرا که این نعمتی است به شوب فراق آمیخته، و صد هزار خصم در عالم برانگیخته. باز مؤمن را در دوزخ محنتی است که بعد او کاس اقبال وصال بر دست ساقی نوال ملامال خواهد بود. کی برابری کند نعمتی که از روی بیم زوال بود با محنتی که در وی امید وصال بود.» (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۵۹)

برخی دیگر از این دلایل اشتیاق عارفان مشتاق رفتن به دوزخ و رنج و عذاب دوزخ است؛ زیرا باور دارد همان گونه که آتش برای شناسایی میزان خلوص زر به کار می‌رود. برای سنجش عیار مشتاقان خدا نافع است. «الهی، قومی را که بیگانه از عذاب دهنده‌ی خویش‌اند، فردا به دوزخ عذاب خواهی داد؛ چرا مرا عذاب نمی‌دهی، که عذاب دهنده‌ی خویش را می‌شناسم؟ و من می‌گویم که بلا از آن دوستان است، آن گونه که آتش از برای زر ناب و کلف ماه از برای درجه‌ی شرف.» (عطار ۱۹۰۵: ۵۵)

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ ————— تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۱۱

در روح‌الارواح نیز آمده است که آتش (آتش دوزخ یا آتش عشق مشتاقان) با خاصیت پاک‌کنندگی خویش، بندگان خداوند را به درجه‌ای از خلوص رسانده و آن‌ها را برای درک مرتبه‌ای از قرب آماده می‌سازد. (ر.ک. سمعانی ۱۳۸۴: ۵۶۷)

از نظر برخی دیگر از عارفان آتش عشقی که در وجود مشتاقان است، حتی بسیار سوزنده‌تر از آتش دوزخ است. این آتش حتی می‌تواند آتش دوزخ را فرونشاند.

همچنانکه در حکایتی آمده است اگر آتش دوزخ بر ابراهیم سرد نمی‌شد آتش دل ابراهیم شعله‌ای می‌شد سوزان‌تر از آتش و «آن بزرگ از اینجا گفت: بار خدایا مرا یک لحظه با دوزخ گذار، تا بیگانگان از آتش دل ما به یکبارگی نجات یابند. اگر ذره‌ای از آتش دل مشتاقان، بر آتش دوزخ آید، چنانکه کافران را عذاب باشد، از دوزخ، دوزخ نیز عذاب یابد، از آتش دل ایشان.» (همدانی ۱۳۸۹: ۲۴۰-۲۳۹)

تجزیه و تحلیل

سخنان عارفان در باره دوزخ، سرشار از رمز و همواره با شطح درهم‌آمیخته است نگاه عارفان به دوزخ با نگرش دینی متفاوت است. نگاه آنان به دوزخ نگاهی متناقض‌نما و شطح‌آمیز است؛ در واقع آنان برخلاف آموزه‌های دینی دوزخ را تمنا می‌کنند و دلایل و انگیزه‌های خاصی برای رفتن به دوزخ دارند و باور دارند که می‌توان با شکستن الگوهای منفی نسبت به دوزخ به حقیقت دست یافت.

برخی از عارفان در این دوزخ‌طلبی در جست‌وجوی حق هستند و اگر نتوانند به درجه قرب و نزدیکی خداوند برسند، دوزخ را تمنا می‌کنند و آن را بر دوری از خداوند ترجیح می‌دهند. برخی دیگر از آنان در رفتن به دوزخ اختیاری از خود ندارند و اگر خواست دوست این باشد که آنان به دوزخ بروند، سر از پا نشناخته به دوزخ می‌روند. عده‌ای نیز بر این باورند که در دوزخ، روح باید با چالش‌های بزرگی روبه‌رو شود تا بتواند تحول و رشد را تجربه کند. بنابراین همان‌گونه که آتش برای

شناسایی میزان خلوص زر به کار می‌رود برای سنجش عیار مشتاقان خدا و میزان تحول و کمال روح نافع و سودمند است. برخی دیگر از این عارفان به این دلیل تمنای دوزخ دارند که برای دوزخیان طلب شفاعت کنند. همچنین برخی از آنان نسبت به خلق ایثار و شفقت دارند، تا به جایی که حاضرند به عوض خلق به دوزخ بروند. عده‌ای دیگر نیز دوزخ‌طلبی را نوعی مفاخره و مباحثات می‌دانند و مدعی این توانایی هستند که می‌توانند آتش دوزخ را خاموش کنند یا اینکه آن قدر مقامی والاتر از بهشت و دوزخ را دارند که آتش دوزخ نمی‌تواند آنان را بسوزاند. برخی دیگر نیز علت چیره نشدن آتش دوزخ بر آنان را در این می‌دانند که آتش دوزخ، دوستان خدا را نمی‌سوزاند.

نتیجه

تمنای دوزخ یکی از شطحیاتی است که در لابه‌لای متون عرفانی به چشم می‌خورد و مشایخ متصوفه در موقعیت‌های مختلف با انگیزه‌های گوناگون این شطح را بر زبان رانده‌اند. با بررسی و تحلیل متون مختلف نثر عرفانی تا قرن هفتم می‌توان به دلایل و انگیزه‌های ورود عارفان به دوزخ دست یافت. از دلایل و انگیزه‌های دوزخ‌طلبی عارفان می‌توان در کل به این نتایج دست یافت: طلب شفاعت برای خلق، ایثار و شفقت، مفاخره به قدرت معنوی، رضا به قضای الهی، بی‌اعتنایی به دوزخ، شوق وصال دوست. همچنین در کتاب‌های مورد بررسی این پژوهش، این گونه نگاه به دوزخ در میان اقوال عرفا، در تذکره‌الاولیا بیشتر به چشم می‌خورد و همین‌طور دوزخ‌طلبی در سخنان بایزید و خرقانی نسبت به دیگر عرفا، بسامد بیشتری دارد.

پی نوشت

۱) دسته اول مقام و شخصیت است که بیشترین مفاخرات را داراست، سخن از مقام و جایگاه برتر مفاخره کننده است و موضوعاتی از قبیل ارتباط با خداوند، داشتن مقام و جایگاهی والاتر از بهشت، عظمت و بزرگی بدون ذکر دلیل، قدرت معنوی، در امان بودن از شیطان و داشتن دل پاک. دومین دسته عبادات عرفانی است که بیشترین حجم مفاخره‌های این بخش، مربوط به آداب طعام اعم از پرهیز از طعام و قلت و حلالیت و حرامیت آن است.

کتابنامه

- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۷۴. شرح شطحیات. تصحیح هانری کربن، ج ۱، چ ۱، تهران: طهوری جام، احمد، ۱۳۸۷. کنوز الحکمه. تصحیح حسن نصیری جامی، ج ۱، چ ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
- جرجانی، میرسید شریف علی بن محمد ۱۳۷۷. تعریفات. ترجمه: حسن سید عرب و سیما نوربخش، چ ۱، تهران: پژوهش فروزان روز.
- جعفری، سمانه، میرباقری فرد، سید علی اصغر، ۱۳۹۹. تحلیل محتوایی شطح بر پایه شطحیات قرن دوم تا هفتم. دو فصلنامه علمی پژوهشنامه عرفان، س ۱۱، ش ۲۲، صص. ۶۰-۴۷.
- جهانگرد، فرانک، حاجبی سرگروئی، احمد، ۱۳۹۲. بررسی تصویر بهشت و دوزخ در متون نثر صوفیه تا قرن هفتم. هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص. ۴۳۱-۴۱۸
- حرآنی، محدث ابو محمدابن شعبه، ۱۳۷۶. تحف العقول. ترجمه محمد باقر کمراهی، چ ۱، تهران: کتابچی.
- حسن‌زهی سیاه‌خانی، حسن، ۱۳۹۲. نگاه متفاوت عرفا به بهشت و دوزخ با تکیه بر آثار قرن هفتم، استاد راهنما احمد رضا کیخای فرزانه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- خوشحال، طاهره، عباسی، زهرا، ۱۳۹۶. مردم‌گرایی و نوع‌دوستی در عرفان اسلامی و مقایسه آن با روان‌شناسی مثبت. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)، س ۱۱، ش ۲، صص. ۲۹-۵۴.

- ۳۴/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— محسن حسینی مؤخر - پروین نقدی
- رضائی، مهدی، ۱۳۹۳. بررسی و تحلیل مفاخره‌های صوفیانه. پژوهش‌های ادب عرفانی گوهر گویا، س ۸، ش ۲، صص. ۷۱-۹۸.
- سلمی، عبدالرحمن محمدبن الحسین، ۱۳۸۵. نخستین زنان صوفی. ترجمه مریم حسینی، چ ۱، تهران: علم.
- سمعانی، احمد، ۱۳۸۴. روح‌الارواح. تصحیح نجیب مایل‌هروی، ج ۱، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- سهلگی، ابوالفضل محمد، ۱۳۸۴. دفتر روشنائی از میراث عرفانی با یزید بسطامی. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چ ۲، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶. چشیدن طعم وقت. چ ۱، تهران: علمی.
- شمس تبریزی، محمدبن علی، ۱۳۹۲. مقامات. تصحیح علیرضا حیدری و محمد علی موحد، چ ۵، تهران: خوارزمی.
- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، ۱۳۹۹. منتهی‌الارب فی لغه العرب. چ ۳، مترجمان: محمد حسن فوادیان و علیرضا حاجیان نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
- طایی، نجاج، ۱۳۹۷. تفسیر اهل‌البیت. ج ۱۵، قم: دارالهدی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین، ۱۹۰۵. تذکره‌الاولیاء. تصحیح: رنولد الن نیکلسون، ج ۲، چ ۱، هلند: لیدن.
- غزنوی، سدید الدین محمد، ۱۳۸۴. مقامات ژنده پیل. تصحیح: حشمت موید، ج ۱، چ ۳، تهران: علمی فرهنگی.
- فرهمند، محمد ۱۳۸۹. میدان شطحیات عرفانی. فصلنامه تخصصی عرفان، س ۶، ش ۱۳، صص. ۴۳-۶۳.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن ۱۳۸۵. رساله قشیریه. تصحیح بدیع الزمان فروزان‌فر، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمدبن علی، ۱۳۸۱. مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. تصحیح جلال الدین همایی، چ ۶، تهران: هما.
- گوهریان، صادق، ۱۳۷۶. شرح اصطلاحات صوفیان، ج ۷، تهران: زوار.
- محرمی، رامین، ۱۳۸۹. شوق و اشتیاق در عین وصل در احوال عرفانی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۸، ش ۶۸، صص. ۱۸۴-۱۶۳.

س ۲۰ - ۷۷- زمستان ۱۴۰۳ - تمنای دوزخ بازجست نگاه و نگرش عرفا به دوزخ/ ۵۵

محمی‌الدین بن عربی، ۱۳۹۹. ترجمان الاشواق. مترجم امیر حسین الهیاری، ج ۱، تهران: مولی.
مرادی، کتابیون، ۱۳۸۹. تحلیل مبانی قرآنی و عرفانی مقام رضا در شعر فارسی. فصلنامه علمی
عمومی زبان و ادب فارسی، س ۱، ش ۲، صص. ۴۵-۲۸.

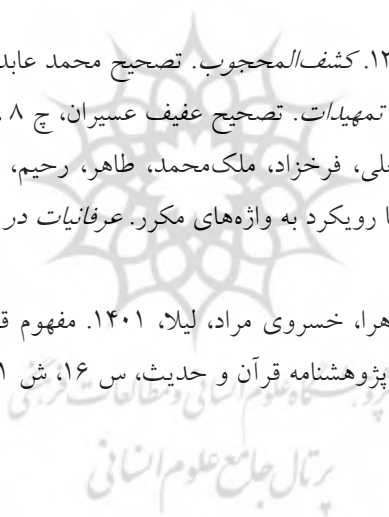
مستملی بخاری، اسماعیل، ۱۳۶۳. شرح‌التعرف. مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۲،
تهران: اساطیر.

موتمن، زین‌العابدین، ۱۳۶۴. شعر و ادب فارسی. چاپ دوم، تهران: زرین.
مهین روستا، مژگان، پورطولمی، منیره‌سادات، مظفری، منیره، ۱۳۹۵. مبانی حکمی شفاعت در
عرفان اسلامی. فصلنامه عرفان اسلامی، س ۱۳، ش ۴۹، صص. ۲۱۶-۱۹۷

مینوی، مجتبی، ۱۳۵۴. احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی. ج ۱، تهران: طهوری.
میبدی، ابو‌الفضل رشید‌الدین، ۱۳۷۱. کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار. تصحیح علی اصغر حکمت،
ج ۵، چ ۵، تهران: امیرکبیر.

هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۴. کشف‌المحجوب. تصحیح محمد عابدی، ج ۲، تهران: سروش.
همدانی، عین‌القضات، ۱۳۸۹. تمهیدات. تصحیح عقیف‌عسیران، ج ۸، تهران: منوچهری.
یاوری، فاطمه، وفایی، عباسعلی، فرخزاد، ملک‌محمد، طاهر، رحیم، ۱۳۹۶. تحلیل مقام رضا و
حیات طیبه در متون عرفانی با رویکرد به واژه‌های مکرر. عرفانیات در ادب فارسی، س ۹، ش ۳۳،
صص. ۲۰۰-۱۸۳.

یونسی، حمیدرضا، فیضی، زهرا، خسروی مراد، لیلا، ۱۴۰۱. مفهوم قرآنی ایثار و کارکرد آن در
نظم اجتماعی سنتی و مدرن، پژوهشنامه قرآن و حدیث، س ۱۶، ش ۳۱، صص. ۲۰۰-۱۸۳.



References (In Persian)

- Attār Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn. (1905/1283SH). Tazkerato al-‘owlīyā. Ed. by Reynold Allen Nicholson. 2nd Vol. 1st ed. Holand: Līden.
- Baqlī Šīrāzī, Rūzbahān. (1975/1374SH). Šarhe Šathīyyāt. Ed. by Henry Carbone. 1st Vol. 1st ed. Tehrān: Tahūrī.
- Farahmand, Mohammad. (2010/1389SH). Meydāne Šathīyyāte Erfānī. Specialized quarterly magazine on mysticism. 6th Year. No. 13. Pp. 43-63.
- Gowharīyān, Sādeq. (1977/1376SH). Šarhe Estelāhāte Sūfīyān. 7th Vol. Tehrān: Zavvār.
- Hamedānī, Eyno al-qozāt. (2010/1389SH). Tamhīdāt. Ed. by Afif Asīrān. 8th ed. Tehrān: Manūčehrī.
- Harrānī, Mohaddes abū Mohammad Ebne Šo’beh. (1997/1376SH). Tohfol al-‘oqūl. Tr. by Mohammad Bāqer Kamareh-ī. 12th ed. Tehrān: Ketāb-čī.
- Hassan Zehī Sīyāh-xānī, Hassan. (1392/2013SH). Negāhe Motefāvete Orafā be Behešt va Dūzax bā Tekye bar Āsāre Qarne Haftom. supervisor Ahmad Rezā Key-xāy Farzāneh. Master's thesis, University of Sistan and Baluchestan .
- Hojvīrī, Alī ebne Osmān. (2005/1384SH). Kašfo al-mahjūb. Ed. by Mohammad Ābedī. 2nd ed. Tehrān: Sorūš.
- Jām, Ahmad. (2008/1387SH). Kanūzo al-hakame. Ed by Hassan Nasīrī Jāmī. 1st Vol. 1st ed. Tehrān: Pažūheš-gāhe Olūme Ensānī.
- Ja’farī, Samāneh and Mīr Bāqerī-fard, Seyyed Alī Asqar. (2020/1399SH). Tahlīle Mohtavāyī-ye Šath (bar Pāye-ye Šathīyyāte Qarne Dovvom tā Haftom). Two quarterly scientific journals: The Mystical Research Journal. 11th Year. No. 22. Pp. 47-60.
- Jahān-gard, Farānk and Hājebī Sar-gero’ī, Ahmad. (2013/1392SH). Barrasī-ye Tasvīre Behešt va Dūzax dar Motūne Nasre Sūfīyyeh (tā Qarne Haftom). The Seventh Conference on Persian Language and Literature Research. Pp. 418-431.
- Jorjānī, Mīr Seyyed Šarīf Alī Ebne Mohammad. (1998/1377SH). Ta’rīfāt. Tr. by Hassan Seyyed Arab and Sīmā Nūr-baxš. 1st ed. Tehrān: Pažūheš Forūzān Rūz.
- Kāšānī, Ezzo al-ddīn Mohammad ebne Alī. (2001/1381SH). Mesbāho al-hedāyat va Meftāho al-kefāyat. Ed. by Jallālo al-ddīn Homāyī. 6th ed. Tehrān: Homā.
- Mahīn Rūstā, Možgān and Pūr-tūlamī & Monīre Sādāt, Mozaffarī, Monīre. (2016/1395SH). Mabānī-ye Hakamī-ye Šafā’at dar Erfāne Eslāmī. Islamic Mysticism Quarterly. 13th Year. No. 49. Pp. 197-216.

Meybodī, abo al-fazl Rašīdo al-ddīn. (1992/1371SH). Kašfo al-asrār va Oddato al-abrār. Ed. by Alī Asqar Hekmat. 5th Vol. 5th ed. Tehrān: Amīr Kabīr.

Mīnavī, Mojtabā. (1975/1354SH). Ahvāl va Aqvāle Šeyx abo al-hassan Xaraqānī. 1st ed. Tehrān: Tahūrī.

Moharramī, Rāmīn. (2010/1389SH). Šowqo Eštīyāq dar Eyne Vasl dar Ahvāle Erfānī. Journal of Faculty of Literature and Human Sciences. 18th Year. No. 68. Pp. 163-184.

Mohyīo al-ddīn Ebne Arabī. (2020/1399SH). Tarjomāno al-ešvāq. Tr. by Amīr Hoseyn al-llāh Yārī. 1st ed. Tehrān: Mowlā.

Morādī, Katāyūn. (2010/1389SH). Tahlīle Mabāniye Qorānī va Erfānī-ye Maqāme Rezā dar Še're Fārsī. General Scientific Quarterly of Persian Language and Literature. 1st Year. No. 13. Pp. 28-45.

Mostamalī Boxārī, Esmā'il. (1984/1363SH). Šarhe al-ta'arof. Introduction, corrections and additions by Mohammad Rowšan. 2st Vol. Tehrān: Asātīr.

Mowtamen, Zeyno al-'ābedīn. (1985/1364SH). Še'r va Adabe Fārsī. 2nd ed. Tehrān: Zarrīn.

Qaznavī, Sadīdo al-ddīn Mohammad. (2005/1384SH). Maqāmāte Žendeh Pīl. Ed. by Hešmat Mo'ayyed. 1st Vol. 3rd ed. Tehrān: Elmī Farhangī.

Qošīrī, abdo al-karīm ebne Hawāzen. (2006/1385SH). Resāle-ye Qošīriyyeh. Ed. by Badī'o al-zamān Forūzān-far. 6th ed. Tehrān: Elmī Farhangī.

Rezā'ī, Mehdī. (2014/1393SH). Barrasī va Tahlīle Mofāxerehā-ye Sūfiyaneh. Journal of Mystical Literature Research (Gohar Goya). 8th Year. No. 2. Pp. 71-98.

Sahlegī, abo al-fazl Mohammad. (2005/1384SH). Daftare Rowšanāyī. Tr. by Mohammad Rezā Šafī'ī Kadkanī. 2nd ed. Tehrān: Soxan.

Sahlegī, Mohammad. (2005/1384SH). az Mīrāse Erfānī-ye Bāyazīd. Tr. by Mohammad Rezā Šafī'ī Kadkanī. 1st ed. Tehrān: Soxan.

Safī Pūrī Šīrāzī, abdo al-rahīm ebne abdo al-karīm. (2020/1399GH). Montahīyo al-'arab fī Loqate al-'arab. 3rd ed. Tr. by Mohammad Hassan Fo'ādīyyān and Alī-rezā Hājīyān-nežād. Tehrān: University of Tehran.

Salmī, abdo al-rahmān Mohammad ebne al-hoseyn. (2006/1385SH). Noxostīn Zanāne Sūfī (Al-Naswa Al-Mota`badat Sufiyat). Tr. by Maryam Hoseynī. 1st ed. Tehrān: Elm.

Sam'ānī, Ahmad. (2005/1384SH). Rūho al-arvāh. Ed. by Najīb Māyel Heravī. 1st Vol. 2nd ed. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Šafī'ī Kadkanī, Mohammad Rezā. (2007/1386SH). Češīdane Ta'me Vaqt. 1st ed. Tehrān: Elmī.

Šams Tabrīzī, Mohammad ebne Alī. (2013/1392SH). Maqāmāt. Ed. by Alī-rezā Heydarī and Mohammad Alī Movahhed. 5th ed. Tehrān: Xārazmī.

Tāyī, Nejāh. (2018/1397SH). Tafsīre Ahle al-beyt. 15th Vol. Qom: Dāro al-hodā.

Xošhāl, Tāhereh and Abbāsī, Zahrā. (2017/1396SH). Mardom-garāyī va Now'-dūstī dar Erfāne Eslāmī va dar Moqāyese-ye ān bā Ravān-šenāsī-ye Mosbat. Mystical Literature Research Journal (Gohargoya). 11th Year. No. 2 Pp. 29-54.

Yāvarī, Fātemeh and Wafāyī, Abbās-alī, Farrox-zād, Malek Mohammad & Tāher, Rahīm. (2017/1396SH). Tahlīle Maqāme Rezā va Hayāte Tayyebeh dar Motūne Erfānī bā Rūy-kard be Važehā-ye Mokarrar. Journal of Mysticism in Persian Literature. 9th Year. No. 33. Pp. 183-200.

Yūnesī, Hamīd-rezā and Feyzī, Zahrā & Xosravī Morād, Leylā. (2022/1401SH). Mafhūme Qorānī-ye Īsār va Kār-karde ān dar Nazme Ejtemā'ī Sonnatī va Modern. Qur'an and Hadith Research Journal. 16th Year. No. 31. Pp.183-200.



Abstracts of Articles in English

Seeking Hell: Exploring the Mystics' Views and Attitudes towards Hell

Mohsen Hoseyni Moaakhar

The Associate Professor of Persian Language and Literature, IKIU

*Parvin Naqdi

Ph D. Candidatee of Persian Language and Literature, IKIU

In mysticism and Sufism, "shathiyat" refer to words and expressions used by mystics in states of ecstasy, pleasure, and spiritual intoxication. These utterances may occasionally seem blasphemous or contradicting divine teachings. An example of such shathiyat is the expressed desire for hell. Mystics hold a paradoxical view of Hell, aiming to break negative stereotypes and uncover deeper truths. Sufi sheikhs have articulated these shathiyat in various contexts, each with distinct motives and explanations for entering Hell. This study, employing an analytical-comparative approach, investigates the mystical perspectives on Hell by analyzing diverse mystical prose texts up to the seventh century AH. It identifies multiple reasons and motivations driving mystics to contemplate Hell, including seeking intercession for others, demonstrating self-sacrifice and compassion, displaying spiritual prowess surrendering to divine will, disregarding fear of Hell, and yearning for unity with the Divine. Among the mystical texts, *Tazkirat-ul-Awliyā* prominently underscores this unconventional view of Hell. Notably, renowned sheikhs like Abu al-Hassan al-Kharaqani, Bayazid Bastami, and Abu Bakr al-Shibli frequently explore the concept of seeking Hell more than other mystics in their teachings and speeches.

Keywords: Hell, Shathiyat, Mystical Prose Texts, Tazkirat-ul-Awliyā, Abu al-Hassan al-Kharaqani, Bayazid Bastami, Abu Bakr al-Shibli.

*Email: m_hoseyna_sm@yahoo.com

**Email: ndarya78@gmail.com

Received: 2024/07/31

Accepted: 2024/09/24